

دکتر صبور اردو بادی

استاد دانشگاه تبریز

چگونه باید تحقیق کرد

(۵)

با اندک توجهی بخوبی معلوم میشود که عنوان «تبلیغ» نیز بمانند بسیاری از لغات امروزه، مفهوم اصلی خود را از دست داده و قلب ماهیت شده است؛ اگر منظور از تبلیغ همانست که در جهان امروز معمول است؛ یعنی از راه توصیف و تعریف بیجا و مبالغه در ماهیت موضوعی پس از ایجاد آنس، شنونده را اغفال نموده و هوس تمایل و گرایشی در او حاصل شود و از روی تزویر و یاد اثر اغفال یا تحمیل، عقیده او را بخود جلب کنند؛ چنین تبلیغات از نظر اسلام در مادیات (عالم تجارت) ممنوع و مطرود است تا چه رسد به معنویات؟ ولی اگر منظور از تبلیغ، همان اخذ نتیجه معادل مفهوم لغوی کلمه است (رساندن، عرضه کردن؛ آگاه ساختن...) و غرض آنست که حقایق و امتیازات اسلام را با تفکار عمومی عرضه داشته از راه رساندن حقایقی، آنان را از ضلالت و گمراهی نجات بخشیده و بسوی حقیقت هدایت کنند، آیا در اینصورت برای استفاده از حق مشروع، تبلیغ دین بشکل عامیانه بهتر مؤثر و مقبول عقلا و انایان است یا در عرضه حقایق آن در قالب علم و حکمت؟! بدیهی است که اگر تبلیغ همراه با منطق و استدلال و علم و حکمت باشد تأثیرش بر مراتب بیشتر است.

از اینرو هنگامیکه به کیفیت تشریف تازه مسلمانان از ادیان دیگر توجهی گردد، به وضوح مشاهده میشود؛ هدایت و جلب آنان با اسلام هرگز در اثر تبلیغات دینی خشک و خالی صورت نگرفته و مبلغین اسلامی آنان را اغوا نکرده اند و با ظاهر سازی و فریب کاری آنان را با اسلام دعوت نموده اند.

جالب توجه اینکه این تازه مسلمانان از طبقه عوام و بیسوادان نبوده

بلکه اکثر از روشن بین ترین و با سوادترین افراد و از دانشمندان ملل غرب هستند حتی افرادی همانند دونالد رکیول ، امریکائی استاد دانشگاه و مدیر مجله « شخصیت‌های رادیویی » یا « نشکنتا بادهیا » هندی استاد دانشگاه یا « لرد هدلی » از لردان انگلستان و غیر آنها هستند که با دید جهانی و سیعی اسلام راهمه جانبه مطالعه نموده و بالاخره آنرا بر کیش و آئین اجدادی خود ترجیح داده و بخاطر امتیازات قاطع تعالیم حکمت آمیزش به آن گرویده‌اند .

با وجود این تعالیم حکمت آمیز و علمی ، بنظر نمی‌رسد احتیاجی به تبلیغات صوری در عالم اسلام (آنچنانکه در سایر مذاهب هست) باشد بلکه تبلیغات برای جلب مشتری ، مخصوص ادیان منسوخ یعنی دامهای گسترده مکاتب سیاسی مذهب نماست که دستورات آسمانی اصیلشان را از دست داده و امروز مشتی موهومات و خرافات را بنام دستورهای آسمانی در کتب مجعول خود قرار داده‌اند . تازه اگر همان تعالیم و دستورات عینی هم باقی بود بعلت اینکه بآن عصر و دوران ظهور خود اختصاص داشته و محدود میشد و بندرد زندگی امروزه نمی‌خورد ، بخصوص با وجود ظهور اسلام که تعالیمی جامع تر و در عین حال دقیق تر و حساس تر ، مطابق احتیاج حال و آینده دارد .

مسلماً برای افکار و عقول آزاد از قید و بند هر نوع تعصبی ، قبول و تحمل آنها مشکل بوده و هیچگونه بهره دنیوی یا اخروی در بر ندارد و لذا بیجا نیست که میلیون‌ها فرائد و دولا در صرف تبلیغات ظاهراً مذهبی (اما عملاً سیاسی و اقتصادی) میگردد زیرا در هر حال بهتری - دانند که تلخ کامی دستورات پوچ و مجعول را بایستی با شهد ۱۱ تبلیغات (خوشزبانی‌ها و مهربانی‌های کاذب و نشریاتی با چاپ نفیس) خنثی کرد .

اما در اسلام چطور؟

در اسلام اصالت تعالیم آسمانی ، ارزش علمی و امتیاز عقلی و جنبه‌های حکمت آمیز آن و مخصوصاً قابل استفاده بودن تعالیم در کلیه مسائل و شئون حیاتی خود مشتری گیر است . اگر حقیقتاً ملل اسلامی هم خود را پیش از آنکه صرف تبلیغات عوام پسند کرده و بر تبلیغات خشک و خالی مشابه آن ، آن‌طور که در سایر ادیان و مکاتب و فرق معمول است ، صرف تحقیق و بررسی در علت و حکمت این دستورات مینمودند ، و حقیقتاً مطیع دستورات کتاب آسمانی و اوامر عالییه پیشوایان اسلامی (علیهم السلام) شده و تحصیل علم و تفکر و تعقل و تحقیق و مطالعه را در تمام جهات (از جمله در حکمت تعالیم دینی خود) تعمیم داده ؛ بیشتر می‌نمودند هرگز چراغ پرفروغ اسلامی پس از عالمگیر شدن ، باین زودی و سهولت رو بخاموشی نمی-

رفت و راه برای ترویج موهوم پرستی بازمی‌شد.

نظر با اهمیت موضوع لازم است در باره خود «تحقیق»، هم بحث شود که چرا تحقیق در احکام دین و تعالیم آسمانی، مشکل و گاهی غیر ممکن است؟ یا چرا گاهی غیر لازم و بی‌فایده، یا حتی در مراحل حل، مضر بلکه خطرناک است؟ باید دید که چرا و در چه موقعی و در چه شرائطی تحقیق در مباحث دینی، مفید و در چه شرائطی ممکن است مضر واقع شود و کدام تحقیق و بررسی جایز و کدام زاید و غیر مجاز است؟

و هم چنین محقق می‌بایست واجد چه شرائطی باشد و علم بشری تا چه پایه‌ای از کمال باید برخوردار گردد تا ارزش علمی و علت و حکمت کلام خدا و دستورهای برگزیده‌اش را بتوان درک و کشف کند؟ و در مراحل حل که تحقیق، منجر به نتیجه مثبت و مسلمی نمی‌شود آیا می‌توان در حقیقت و ماهیت دستورها و احکام و وجود حکمت در آنها، مردد بود؟

این يك مسأله بسیار حساس و مهمی است، بلکه بنظر میرسد که حساسترین و اساسی - ترین مرحله این بحث، همین‌جا است و تمام اشتباهات و قصارت‌ها و استنباطات مخالف در مورد «اهمیت فلسفه احکام»، خودناشی از همین است.

زیرا کیفیت و ماهیت تحقیق، بعلمت شدت علاقه و احساسات مذهبی هر گز مورد توجه محقق متعصب نیست، چرا که در این چنین تحقیق خیالی، همواره استدلال در جهت دلخواه و استنتاج بنفع خود محقق محور اولیه آرزوی اصلی و هدف نهائی در این تلاش بیجا است. و از این رو است که بسیاری از این قبیل بررسی‌های صوری، صحیح و اصولی نبوده و تحقیق مقدماتی نیز مطابق با استعداد جوینده و منطبق بر موازین علمی نیست و نیز بهمین علت است که هر نوع علم و اطلاع سطحی و بی‌اساسی را علاقمندان ذوق زده؛ با اغماض‌های بی‌جای خود، در ردیف مسلمات قرار داده و بررسی خود را بر این مبنا هنوز آغاز نکرده، پایان میدهند. بنابراین قبل از بحث، پیرامون کیفیت و ماهیت تحقیق در تعالیم و تطبیق احکام و بطور کلی در تمام مراحل بررسی تعالیم اسلامی، نکته مهم و حساس اینست که: در بررسی‌ها تعصب مذهبی و علائق فردی دخالت نکند و گرنه نتیجه بدست آمده عیناً شبیه آن تصمیمی است که قبل از مشاوره اتخاذ شده باشد، و این امری است سهل و ممتنع. زیرا معمولاً علائق؛ وابستگی‌ها و تعصبات مذهبی دانسته یا ندانسته در قسمت اعظم افکار و اندیشه‌های پیروان آن مذهب، منشأ اثر است و بنابراین نتیجه آن بررسی و تحقیق که از روی تعصب خاصی در حکم، صورت می‌گیرد خود اشتباه است بلکه اصل، باید آن باشد که شخص قبل از تبعیت موروثی یا اکتسابی از احکام و دستورهای خود، تابع حق و حقیقت باشد. پس از طی این مراحل

است که تحقیق مبتنی بر واقع بینی و حقیقت پرستی امکان پذیر بوده و شخص محقق قبل از همه سعی میکند که از واقعیت امر آگاه شود ؛ نه اینکه وقایع را مطابق آمال و عادات و تمایلات خود تعبیر و تفسیر نماید تا اینکه بتواند يك امر را با حقائق و مسلمات موجود تطبیق نموده از روی قرائن و علائم و آثاری بسوی حقیقتی هدایت شود .

حال اگر يك حکم آسمانی برای شخص تعبداً در ردیف مسلمات بود اما با معلومات و اطلاعات مقدماتی او ، تطبیق نکند ، ممکن است در اندوخته های فکری و علمی خودش کند ، اما هرگز در اصلت آن تردید نخواهد کرد پس در این صورت مسلم می گردد که معلومات و مسلمات او در آن مورد ، بحدی نرسیده است که بتواند از آن در مقام تحقیق و بحث و فحص و قضاوت و استنباط و استنتاج ؛ استفاده کند .

چنانکه در گذشته و در بدو ظهور اسلام ، معلومات و مسلمات بشر ، هنوز بمرحله ای نرسیده بود که بتواند مثلاً علت حرمت ربا یا زبا یا مسکرات را آنطور که باید در یاد و لذا بهتر است در این مورد از روی تعصب ، قضاوت نشود ؛ و با تعبیرات سست و تاویلات ناروای ظاهراً مستند و مدلل ، يك دستور آسمانی را بمیل خود با آن چنان معلومات سطحی ، تشریح و توجیه ننماید ، و یادرتشریح ارزش علمی آنها از فرضیات و توهمات ، كمك نگیرد و گرنه دیر یا زود بمحض اینکه خلاف آن به ثبوت رسید موجب انهدام ارزش های حقیقی آن تعالیم در افکار عمومی شده که اثرات سوء آن در بیخبران از حقیقت امر بسیار است .

چرا که در چنین تحقیق و استنباط ناقص و استنتاج دلخواه ، مسلم است که هرگز ارزش آن تعالیم بالا نمی رود و نه معلومات شخص است که آنقدر افزایش یافته تا بتواند ، قادر شود که حکمت اوامر الهی را دریابد و درک کند ، بلکه این حقایق را نامناسب با فکر و خیال محدود و استدلال ناقص خود مسخ کرده و ارزش های آنها را نابود ساخته است و بالاخره ارزش آنها را آنقدر تنزل داده تا همسطح ارزش معلومات ناقص اوشده و چنین تاویل و تفسیر و استنتاجی موجب خرسندی و رضای خاطر او گردیده و مسلماً چنین تاویلی در حد اطلاعات عامیانه ، بزودی موضوع را بابتدال کشانده و مطلقاً ارزش های آن را نابود خواهد ساخت . اما تحقیق در فلسفه احکام یا بطور کلی تطبیق تعالیم اسلامی با موازین عقلی و مبانی علمی خود ، نیازمند معلومات و اطلاعات وسیع (تا آنجا که ممکن است) و همه جانبه ای میباشد تا با دلایل علمی کافی و براهین عقلی کلامی ، تحقیق ، بتواند منجر به تطبیق علمی و عقلی گردد .

(نا تمام)